

ارتباطات بین فرهنگی و گفتمان حقوقی، آموزشی و رسانه‌ای ایرانی

سعیدرضا عاملی^۱

دانشیار گروه ارتباطات دانشگاه تهران

نجمه محمدخانی^۲

دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات آمریکای شمالی دانشگاه تهران

چکیده

جامعه ایران به دلیل اختلاط قومی و فرهنگی نیازمند زمینه‌های آموزشی و رسانه‌ای بسیاری است تا بتواند از ارتباطات فرهنگی خوب و سالم برخوردار باشد و نوعی تعامل اجتماعی همراه با آرامش و آسایش اجتماعی را فراهم آورد. عدم مدارا و تحمل فرهنگی نسبت به قومیت‌های مختلف می‌تواند زمینه‌های شکل‌گیری تضاد، تفرقه و تبعیض را فراهم آورد که در این صورت هم جامعه اکثریت و هم اقلیت‌های قومی و دینی تحت تأثیر آثار منفی آن قرار می‌گیرند. در این راستا آموزش، خصوصاً در دوره دبستان که دوره شکل‌گیری ذهنیت‌ها و انگاره‌های اخلاقی و فرهنگی است، اهمیت بسیار زیادی دارد. این نوع آموزه‌های بین‌فرهنگی می‌تواند افراد جامعه را نسبت به تفاوت‌های فرهنگی هوشیار و آگاه سازد و فرهنگ مدارا و مسامحه را برای آنها درونی کند. آموزشی که براساس عدالت و احترام متقابل شکل گرفته باشد، پویایی و انعطاف فرهنگی را نیز سبب خواهد شد. در واقع در پرتو شهروندی خوب که ناشی از عنصر نظام حقوقی مؤثر است، به رسمیت شناختن شهروندان (به حساب آوردن همه شهروندان) و انگیزه‌های تعلق، به جایگاه اقلیت‌ها و روابط بین‌فرهنگی پرداخته می‌شود. در این مقاله تلاش خواهد شد به قانون اساسی به‌عنوان تکیه‌گاه حقوقی جایگاه اقلیت‌های فرهنگی (دینی و قومی) توجه شود، همچنین دو نهاد فرهنگی جهت‌دهنده به ارتباطات بین‌فرهنگی، یعنی آموزش و رسانه، مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند.

واژگان کلیدی: آموزش، ارتباطات بین فرهنگی، رسانه، شهروندی عام و شهروندی خاص، قانون اساسی، مدیریت ارتباطات بین فرهنگی.

1. ssameli@ut.ac.ir

2. nmkhani@ut.ac.ir

جامعه سالم و آرام، جامعه‌ای است که همه اعضای جامعه از حس مثبت شهروندی در جامعه ملی برخوردار بوده و ضمن برخورداری از احترام ملی، از حقوق مشخص اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بهره‌مند باشند. توجه به سه عنصر برجسته شهروندی یعنی «نظام حقوقی»، «حس عضویت ملی» و «حس تعلق و دلبستگی اجتماعی» در خوانش وضعیت ارتباطات بین فرهنگی در هر جامعه‌ای اهمیت دارد (عاملی، ۱۳۸۰). به‌طور حتم نقش ارتباطات (لیدی‌کوت^۱، ۲۰۰۹)، آموزش (نکتاری^۲، ۲۰۰۴) و قانون، که معطوف به تفاهم و تعامل شود، مؤثرترین پیوندهای اجتماعی برای کاهش انگاره‌های ذهنی هم در واحد شهر (گیلبرت^۳، ۲۰۰۸) و هم در واحدهای بزرگ‌تر مثل کشور؛ منطقه و جهان است. در جمهوری اسلامی ایران که از یک‌سو از تنوع قومی، دینی، فرهنگی و جغرافیایی برخوردار است و از سوی دیگر با پیروزی انقلاب اسلامی، رویکرد عدالت‌گرایانه به توزیع منابع ملی و توجه به همه اعضای جامعه ایرانی، اهمیت پیدا کرد، ارتباطات بین فرهنگی یک موضوع بسیار مهم تلقی می‌شود.

ادوارد تی هال، مردم‌شناس آمریکایی، معتقد است ارتباطات بین فرهنگی، ریشه در مردم‌شناسی و زبان‌شناسی دارد (راجرز و هارت و مایک، ۲۰۰۲: ۸). وی عقیده دارد که ارتباطات بین فرهنگی می‌تواند شامل ارتباطات غیرکلامی^۴ نیز باشد که در سطح غیرآگاهانه تبادل اطلاعات^۵ رخ می‌دهد. ارتباطات بین فرهنگی به‌طور کل تفاوت را می‌پذیرد و آن را قضاوت‌پذیر نمی‌شمارد و بر مدیریت کردن تفاوت‌ها تأکید می‌کند (راجرز و هارت و مایک، ۲۰۰۲: ۹).

در رویکرد ساختاری به ارتباطات بین فرهنگی، هایدر^۶ اذعان می‌دارد که ارتباطات بین فرهنگی اگرچه شدیداً هدف‌محور است، اما عنصر شناخت نیز در مرکز آن قرار دارد و به چگونگی ارتباط میان انگیزه افراد در وارد شدن به رابطه و اهداف آنها نیز می‌پردازد (گوردهام، ۱۹۹۹: ۲۰۲).

می‌توان دین را مدنی‌ترین عامل سلامت اجتماعی و روابط سالم بین فرهنگی دانست. در



1. Liddicoat
2. Nektaria
3. Gilbert
4. Nonverbal communication
5. Out- of – awareness level
6. Heider (1958)

این راستا در حوزه آموزش بین فرهنگی نیز جکسون^۱، به برنامه‌های آموزشی دینی کشورهای اروپایی اشاره می‌کند که از دهه ۱۹۷۰ تاکنون اهمیت برجسته‌ای پیدا کرده است (جکسون، ۲۰۰۴). وی ادامه می‌دهد که آموزش بین فرهنگی دینی اگرچه در برخی کشورهای محافظه‌کار (به لحاظ سیاسی) مانع شکل‌گیری واقعی آن می‌شود، اما می‌تواند تا اندازه‌ای به انسجام اجتماعی کمک کند (جکسون، ۲۰۰۴). پنی^۲ نیز در حوزه آموزش بین فرهنگی به نقش کتاب‌های عکس در دوره‌های ابتدایی آموزش اشاره می‌کند (پنی، ۲۰۰۷). او اذعان می‌دارد کتاب‌های عکس این قابلیت را دارند تا به دانش‌آموزان زبان و فرهنگ دیگر مناطق را آموزش دهند.

جوهانا نیز در این خصوص، بین‌المللی کردن^۳ و آموزش بین فرهنگی را در تضاد با هم می‌بیند؛ چراکه اولی مدافع جهانی شدن اقتصاد است و دومی حامی فهم بین فرهنگی^۴ و یادگیری متقابل^۵ است (جوهانا، ۲۰۰۵). آموزش عالی می‌تواند تربیت‌کننده برنامه‌سازان، معلمان و سیاست‌گذارانی باشد که رویکرد آموزشی را مدنظر قرار می‌دهند تا به وسیله آن افراد را نسبت به حساسیت‌های دیگر فرهنگ‌ها آگاه و هوشیار سازند (جوهانا، ۲۰۰۵).

در این مقاله، خوانش جایگاه ارتباطات بین فرهنگی و توجه به فرهنگ‌های متنوع ایرانی را در سه سطح دنبال می‌کنیم. ابتدا بر نگاه قانون اساسی جمهوری اسلامی تأکید می‌شود، و در مرحله بعد رسانه‌ای و به‌طور خاص بازنمایی تلویزیونی از اقلیت‌های قومی و فرهنگی مورد بررسی خواهد گرفت. در نهایت مروری خواهیم داشت بر کتاب‌های آموزش‌های پایه دبستانی که شامل کتاب‌های درسی سال اول تا پنجم ابتدایی در سال تحصیلی ۱۳۸۶-۸۷ می‌شود و گفتمان‌های غالب در نظام آموزش ابتدایی، بازنمایی اقوام و فرهنگ‌ها مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

نظریه‌های بین فرهنگی و بازنمایی

در این مقاله دو حوزه نظری (۱) حوزه ارتباطات بین فرهنگی و سیاست‌های بین فرهنگی و تعاریف مفهومی شهروندی مورد توجه خواهد گرفت که در پرتو آن قانون اساسی ج. ا. ا.

1. R. Jackson
2. Cotton Penni
3. Internationalization
4. Intercultural Understanding
5. Mutual Learning



و همچنین کتاب‌های درسی دوره ابتدائی تحلیل خواهد شد. در ذیل این حوزه نظری، به سیاست‌های بین‌فرهنگی و جایگاه آموزش نیز توجه خواهد شد؛ (۲) نظریه‌های بازنمایی نیز مرجع تحلیل گفتمان‌های غالب در برنامه تلویزیونی خواهد بود.

نظریه‌های ارتباطات بین‌فرهنگی

مسئله ارتباطات بین‌فرهنگی از دهه ۱۹۶۰ مورد توجه نظریه‌پردازان مختلف قرار گرفته است (گوردهام، ۱۹۹۹: ۱۹۳). ارتباطات بین‌فرهنگی متوجه سه قلمرو به هم مرتبط و در عین حال مستقل از یکدیگر است که عبارتند از:

- حساسیت‌های بین‌فرهنگی؛
- ذهنیت‌های بین‌فرهنگی؛
- روش‌های آموزشی بین‌فرهنگی.

فهم هر سه قلمرو مذکور در ارتباطات بین‌فرهنگی و در فهم فضاها و ارتباطات بین‌فرهنگی اهمیت دارد. حساسیت‌های بین‌فرهنگی که برای اولین بار توسط میلتون بنت (۱۹۹۳-۱۹۸۶) مطرح شد، تجربه بسیار موفقی برای آموزش بین‌فرهنگی و توسعه برنامه آموزشی در طول پانزده سال گذشته بوده است. بنا بر تعریف او، حساسیت بین‌فرهنگی به‌عنوان یک چهارچوب برای توصیف عکس‌العمل‌های افراد به تفاوت‌های فرهنگی است. وی معتقد است افراد به شیوه‌هایی قابل پیش‌بینی با تفاوت‌های بین‌فرهنگی مواجه می‌شوند؛ چراکه آنها یاد می‌گیرند کنشگران بین‌فرهنگی باید از صلاحیتی باشند (بنت، ۱۹۸۶). به همین منظور وی از برآورد مشاهداتش به یک فرایند شش مرحله‌ای برای افزایش حساسیت‌های بین‌فرهنگی در مورد تفاوت‌های فرهنگی رسیده است:

۱. انکار^۱ تفاوت‌های بین‌فرهنگی: زمانی رخ می‌دهد که فرد فرهنگ خود را تنها فرهنگ حقیقی برمی‌شمارد و از دیگر فرهنگ‌ها کناره می‌گیرد.
۲. دفاع^۲ بر علیه تفاوت‌های بین‌فرهنگی: در این مرحله فرد فرهنگ خود را تنها فرهنگ خوب موجود تجربه شده می‌داند.
۳. کوچک‌شماری^۳ تفاوت‌های بین‌فرهنگی: زمانی است که فرد تمامی عناصر فرهنگی خود را جهانی تلقی می‌کند و فرهنگ دیگری را بی‌اهمیت می‌شمارد.



1. Denial
2. Defense
3. Minimization

۴. پذیرش^۱ تفاوت‌های بین‌فرهنگی: زمانی است که فرد فرهنگ خود را تنها یکی از فرهنگ‌های موجود می‌داند. در این مرحله افراد در مورد تفاوت‌های بین‌فرهنگی کنجکاو هستند و در عین حال با دیدهٔ احترام به آنها می‌نگرند.

۵. انطباق^۲ با تفاوت‌های بین‌فرهنگی: مرحله‌ای است که در آن تجربهٔ فرهنگ دیگر درک و رفتاری متناسب با آن فرهنگ را برای فرد ایجاد می‌کند.

۶. یکپارچگی^۳ تفاوت‌های بین‌فرهنگی: وضعیتی است که تجربهٔ فرد از خود تا تغییر در دورن و برون دیدگاه‌های بین‌فرهنگی توسعه پیدا می‌کند (بنت، ۱۹۹۸).

ارتباطات بین‌فرهنگی عمدتاً در جامعه‌ای با تنوع فرهنگی، دینی و قومی معنا پیدا می‌کند و این مفهوم کمک می‌کند تا میان تمامی اقلیت‌های دینی و قومی و فرهنگی رابطه‌ای ایجاد شود و در سطح کلان نیز به یک همبستگی ملی بتوان رسید. حتی ایجاد ارتباط و همبستگی در یک جامعهٔ چندفرهنگی با مفاهیم مختلفی بازتعریف شده است. به‌طور مثال مفهوم «چندفرهنگی گرایی» در بردارندهٔ آمیختگی ملی، قومی و دینی فرهنگ‌ها می‌شود و به حقوق و بازنمایی گروه‌ها و اقلیت‌های فرهنگی نیز می‌پردازد (کلی،^۴ ۲۰۰۲: ۱). مفهوم چندفرهنگی گرایی پدیده‌ای جدید است که در نظریه‌های سیاسی و اجتماعی وارد شده است.

یکی از مصادیق مهم ارتباطات بین‌فرهنگی، جایگاه شهروندی در جامعه ملی است؛ چراکه حقوق و دایرهٔ اختیارات اقلیت‌های قومی و دینی، که در یک کشور زندگی می‌کنند، به‌واسطهٔ آن روشن و واضح می‌گردد. ترنر شهروندی را مجموعه‌ای از حقوق و الزامات می‌داند که به افراد هویت قانونی و رسمی می‌بخشد، این حقوق و الزامات قانونی به‌لحاظ تاریخی به‌عنوان دسته‌ای از نهادهای اجتماعی مانند نظام داور، مجلس و دولت رفاه به وجود آمده‌اند. مهم‌ترین مسئلهٔ ترنر در تشریح معنای شهروندی، اشاره به هویت اجتماعی، ماهیت نابرابری و دستیابی به منابع اجتماعی اقتصادی و عضویت در اجتماع سیاسی و دولت ملت است (عاملی، ۲۰۰۴: ۱۳). از نظر ترنر، اقتصاد فاکتور مهمی در قدرتمندی یا بی‌قدرتی شهروندی است. اما از طرفی عوامل فرهنگی دخیل در مسئلهٔ شهروندی را بی‌اهمیت تلقی می‌کند. باید بدانیم که فرهنگ، نقش مهمی در شکل‌گیری استحکام، ثبات و قدرتمندی شهروندان دارد.

1. Acceptance
2. Adaptation
3. Integration
4. Kelly, Paul



انگ^۱ (۱۹۹۶) مسئله شهروندی را به عنوان فرآیند خودسازی و ساخته شدن در رابطه با دولت ملت‌ها و فرایندهای فراملی می‌بیند. این گونه ساختن شهروندها تحت تأثیر سرمایه‌داری فراملی قرار دارند (عاملی، ۲۰۰۴: ۱۴).

شهروندی مفهومی چند لایه است و دارای چندین مؤلفه می‌باشد که عبارت‌اند از حقوق فردی و اجتماعی، نیاز به شناسایی شدن و عوامل احساسی شهروندی (عاملی، ۲۰۰۴: ۱۴). مسئله حق و حقوق کاملاً متقابل است. شناخت بیشتر در تقویت احساس تعلق به یک ملت اهمیت پیدا می‌کند. این عامل خصوصاً در مورد جوامع مهاجرپذیر، افرادی که حاشیه‌نشین هستند و با شهرهای مرکزی، زبان و قومیت مشترکی ندارند؛ معنادار می‌شود. در مورد فاکتور دوم، فالکس تاکید می‌کند که شهروندی بر احساس شمول در یک اجتماع بزرگ‌تر دلالت دارد. شهروندی یک قدرت چتری است که احساس تعلق و عضویت در جامعه را ایجاد می‌کند. سوم لایه پنهان‌تر شهروندی است که سطح تعلق به فرهنگ و دولت را نشان می‌دهد. هافمن^۲ آن را مفهومی آنی می‌نامد (عاملی، ۲۰۰۴: ۱۴).

در دنیای دو فضایی شده امروز نیز که مهاجرت از سطح جغرافیایی فراتر رفته و در سطح مجازی نیز توسعه پیدا کرده است، مسئله ارتباطات بین فرهنگی معنادارتر می‌شود، چراکه جهان دوفضایی شده هویت‌های اجتماعی نیز در دو جهان ساخته می‌شوند. در واقع این ذهن آدمی است که دو کره‌ای شده و طبیعتاً روابط انسانی و بین فرهنگی نیز از سطح فیزیکی به سطح مجازی توسعه پیدا کرده است (عاملی، ۱۳۸۶).

مارتین^۳ و ماکایاما^۴ در کتاب مشترکشان با عنوان تجربه کردن ارتباطات بین فرهنگی، از اصطلاح «ساختن قالب» استفاده می‌کنند که هم بر ذهنیت بین فرهنگی تاکید دارد و هم نقش آموزش بر ارتباطات بین فرهنگی را منعکس می‌کند. آنها معتقدند آموزش پیچیدگی‌های بین فرهنگی می‌تواند چارچوبی برای دانش‌آموزان فراهم کند تا به وسیله آن ارتباط کارآمد و سالمی را با دیگر فرهنگ‌ها ایجاد کنند (مارتین و ناکایاما، ۲۰۰۷: ۲۰). تومی^۵ بروز تنش و تضاد در ارتباطات بین فرهنگی را محصول عدم شناخت می‌داند و برخی از آنها را ریشه در گذشته



1. Ong
2. Hoffman ; Momentum concept
3. Judith Martin
4. Thomas K. Nakayama
5. Stella Ting Toomy

تاریخی یک ملت برمی شمارد (تومی، ۱۹۹۹).

بحث آموزش بین فرهنگی به طور مستقیم به سیاست‌های بین فرهنگی یک کشور بستگی دارد. در واقع شکل سیاست‌گذاری می‌تواند تعیین‌کننده نوع نظام آموزشی باشد. به همین منظور، می‌توان سیاست‌های بین فرهنگی را از قرار ذیل دانست:

- سیاست شبیه‌سازی^۱ (سیاست آمریکا در مورد سرخپوستان) (کیان و لیچتر، ۲۰۰۱)
- سیاست یکپارچه‌سازی^۲ (سیاست اتحادیه اروپا) (دی نو، ۲۰۰۷)
- سیاست چندفرهنگی^۳ (سیاست کانادا) (گش، ۲۰۰۴: ۱)
- سیاست جداسازی^۴ (سیاست آمریکا در مورد سیاه‌پوستان) (فریمن، ۲۰۰۵)
- سیاست شهروندی دوگانه^۵ (عاملی و مرالی، ۲۰۰۴، ۸)

در این قسمت اشاره به تجربه دیگر کشورهای از اتخاذ سیاست‌های آموزش بین فرهنگی می‌تواند راه‌گشای برخی موانع باشد. به طور مثال کشور ایرلند در سال ۲۰۰۵، برنامه‌ای ملی برای مبارزه با نژادپرستی در یک چهارچوب بین فرهنگی به منظور ایجاد یکپارچگی در سطح ملی تدوین کرد (وات، ۲۰۰۶: ۱۵۴).

این برنامه اساساً در پی ایجاد ارتباط، برابری و فهم و احترام متقابل به یکدیگر پایه‌ریزی شده و مبتنی بر پنج اصل بود که عبارت‌اند از:

- حمایت کارآمد و مبارزه با نژادپرستی و تبعیض؛
- شمول اقتصادی و برابری فرصت‌ها؛
- شناخت و آگاهی نسبت به وجود تنوع فرهنگی؛
- مشارکت همه جانبه در جامعه ایرلند.
- با تکیه بر اصول ذکر شده، سیاست بین فرهنگی می‌بایست در حوزه‌های ذیل اعمال شود:
- تبلیغ سیاست بین فرهنگی جدید در مدارس ابتدایی؛
- اضافه کردن سؤال «پیشینه فرهنگی - قومی» در سرشماری سال ۲۰۰۶؛
- توسعه یگان‌های نژادی و قومی؛

1. Assimilation Policy
2. Integration Policy
3. de Neve
4. Multicultural Policy
5. Segregation Policy
6. Dual Citizenship Policy





- شروع استراتژی برنامه سلامت بین فرهنگی؛
- آگاهی عمومی برای اعلان «هفته بین فرهنگی» و اعمال استراتژی‌های بین فرهنگی در محیط کار؛
- مرور مصوبه‌های مربوط به جرم و مبارزه با آن (وات، ۲۰۰۶: ۱۵۵).
نمونه دیگر این نوع سیاست می‌تواند سیاست «انضمام مدنی»^۱ باشد که در کشوری مانند فرانسه اعمال می‌شود. این نوع سیاست در اصل بر مفهومی به نام ملت به‌عنوان یک اجتماع سیاسی برابر و دولتی سکولار با حقوقی جهانی و فرهنگی یکسان استوار است (وات، ۲۰۰۶: ۱۵۹). دولت سوئد نیز در سال ۱۹۹۷ نوعی سیاست انضمامی^۲ را طراحی نمود که هدف آن، احترام به تنوع فرهنگی موجود در جامعه سوئد و تشویق افراد به حمایت از یکدیگر و ارزش‌های دموکراتیک، ارائه حقوق و فرصت‌های برابر به زنان و مردان، مبارزه با تبعیض‌های قومی، بیگانه‌ترسی^۳ و نژادپرستی بود (طبق گزارش وزارت صنایع، استخدام و ارتباطات دولت سوئد، ژوئن سال ۲۰۰۲).

سیاست انضمامی اعمال‌شده بیشتر معطوف بوده است به:

- حقوق، فرصت‌ها و مسئولیت‌های برابر بدون در نظر گرفتن پیشینه فرهنگی-قومی؛
- جامعه مبتنی بر تنوع؛
- جامعه‌ای توصیف‌شده براساس فهم و تحمل متقابل که هر فردی بتواند در آن فعالیت داشته باشد بدون در نظر گرفتن زمینه‌های فرهنگی و قومی.

با اشاره‌ای کوتاه و مروری اجمالی به پیشینه ادبی نظریات مربوط به ارتباطات بین فرهنگی این مقاله، نظریه فرآیند شش مرحله‌ای بنت را به کار می‌بریم تا بررسی کنیم قانون اساسی، کتاب‌های درسی و رسانه ملی ایران هر کدام در کجای این فرآیند شش مرحله‌ای قرار دارند.

نظریه‌های بازنمایی

مفهوم بازنمایی توسط استوارت هال با طرح او از چرخه فرهنگی^۴ مورد توجه قرار گرفت. بنا به گفته وی، بازنمایی، معنا و زبان را به فرهنگ پیوند می‌زند (هال، ۲۰۰۳: ۱۵). بازنمایی یعنی استفاده از زبان برای گفتن چیزی معنادار یا بازنما کردن جهان آن هم به شکل معناداری.

1. Civic integration
2. Integration policy
3. Xenophobia
4. Circle of culture

استوارت هال معتقد است هویت فرهنگی معمولاً در چارچوب بازنمایی شکل می‌گیرد و خارج از فضای بازنمایی فرهنگ یک امر رهاشده در خلاء است.

بازنمایی در حقیقت بخش مهمی از فرایندی است که معنا میان اعضای یک فرهنگ تولید و مبادله می‌شوند. بازنمایی به‌لحاظ روشی می‌تواند ماهیت زبان‌شناسانه (سوسور)، گفتمانی (فوکو) یا نشانه‌شناسانه (بارت) داشته باشد (هال، ۲۰۰۳: ۳۰، ۴۳، ۳۹). استوارت هال (۲۰۰۳) سه نظریه بازنمایی را از هم متمایز می‌کند و از آن میان بر نظریه ساختارگرایی تاکید دارد: (۱) نظریه انعکاسی^۱، (۲) نظریه تعمدی^۲ و (۳) نظریه ساختارگرایانه^۳ (هال، ۲۰۰۳: ۱۵؛ عاملی و میرالی، ۲۰۰۷: ۱۱).

رویکرد بازتابی فهمی تقلیل‌گرا از بازنمایی است. به‌طوری که می‌گوید معنا در شیء، فرد، ایده یا حتی در رخدادی در زندگی واقعی می‌تواند قرار گرفته باشد و زبان مانند یک آئینه عمل می‌کند که حقیقت معنا را باز می‌تاباند، همان‌طور که در دنیای واقعی وجود دارد (عاملی و مرالی، ۲۰۰۷: ۱۱).

رویکرد دوم بازنمایی تعمدی است که به تولیدکننده پیام، گوینده، و نویسنده قدرت عاملیت می‌دهد تا بتوانند معنای موردنظر خود را به گیرنده پیام و یا شنونده تحمیل کنند (هال، ۲۰۰۳: ۲۵).

رویکرد سوم ساختارگرایانه است. این نوع رویکرد معتقد است نه ما و نه کاربران زبان هیچ‌کدام نمی‌توانیم معنای واحدی ایجاد کنیم و دنیای مادی تنها حامل معنا نیست، بلکه نظام زبان و هر نظامی که ما به کار می‌بریم می‌تواند مفاهیم ما را بازنمایی کنند (عاملی و مرالی، ۲۰۰۷: ۱۱). از این‌رو، فرد برای شناخت بازنمایی ساختارگرایانه باید ساختار گفتمانی را بشناسد (همان).

به‌عنوان مثال، فیلم یک شکل از بازنمایی است که می‌تواند «کی بودن ما» و به عبارتی دیگر «هویت فرهنگی» را در قالب هویت جمعی و یا هویت فردی منعکس کند و موجب شود ما «خود» را در آن قالب بازنمایی شده ببینیم. بازنمایی هر چه به «حقیقت واقعیت» نزدیک‌تر باشد و از انعکاس فراگیرتری برخوردار باشد، از سلامت بیشتر در روندهای اجتماعی برخوردار است. بازنمایی می‌تواند شدت و ضرابی داشته باشد. می‌تواند چیزی یا کسی را نمایندگی

1. Reflexive Theory
2. Intentional Theory
3. Constructionist Theory



کند^۱ یا می‌تواند یکی مساوی دیگری^۲ را تولید نماید که در این فرض، بازنمایی و نمایندگی در هم آمیخته می‌شوند.

روش مقاله

در این تحقیق با استفاده از روش تحلیل گفتمان به تحلیل گفتمان‌های غالب قانون اساسی، کتاب‌های درسی ابتدایی و همچنین برنامه‌های تلویزیونی در بازنمایی اقوام ایرانی و نگاه بین‌فرهنگی پرداخته خواهد شد.

چهار قلمرو گفتمانی وجود دارد که آرتز و بویزر^۳ (۲۰۰۸) از مجموعه تحلیل‌های متفکران حوزه زبان‌شناسی و معناشناسی جمع‌بندی نموده‌اند:

۱) گفتمان به‌عنوان ارتباط^۴: گفتمان به‌عنوان ارتباط به جریان بحث و گفتگوها و تبادل پیام‌های متداول که در زندگی روزمره ما در جریان است، اشاره دارد. در سنت فرانسوی اساساً بحث و گفتگو معادل گفتمان فرض می‌شود. در یک تحلیل وسیع‌تر، گفتمان در این معنا همه انواع ارتباط را در بر می‌گیرد.

۲) گفتمان به‌عنوان متن^۵: در گفتمان به‌عنوان متن، واحد تحلیل متون، زبان و گفتگوها چارچوب گفتمانی را شکل می‌دهند. باید توجه داشت که به قول تئون ون دایک^۶، استاد مطالعات گفتمان در دانشگاه آمستردام، تحلیل گفتمان یک روش بین‌رشته‌ای است که به مطالعه کاربردهای زبان می‌پردازد (ون دایک، ۱۹۸۲: ۱۶). زبان از نظر او تنها به معنای صرف کلمه نیست، بلکه می‌تواند شکل‌های نوشتاری، گفتاری و تصویری داشته باشد. مثلاً روزنامه، عکس، فیلم، و کتاب درسی می‌توانند هر کدام شکلی از کاربرد زبان داشته باشند. ون دایک تحلیل گفتمان را با طرح سؤالاتی مثل چه کسی، چگونه، چرا و چه وقت؟ و کاربرد آن در بیان‌های زبانی، تعریف می‌کند (همان، ۱۷).

۳) گفتمان به‌عنوان چارچوب^۷: گفتمان به‌عنوان یک چارچوب ضمن اینکه دربردارنده



1. Representation
2. Re` presentation
3. Arts. & Buizer
4. Discourse as Communication
5. Discourse as Text
6. Teun Van Dijk
7. Discourse as Frame

متون نیز می‌باشد، ولی به چارچوب‌های مشترک زبانی که معانی را در فضای مشترک جمع می‌کند توجه می‌کند. چارچوب مشترک به یک معنا و مرجع مشترک می‌تواند بازگشت کند. (۴) گفتمان به‌عنوان عمل اجتماعی^۱: گفتمان به‌عنوان عمل اجتماعی بازگوکننده رویکرد فوکو (۱۹۹۴) به رابطه قدرت و گفتمان است. از نظر او اساساً خود قدرت یک گفتمان است و رفتار اجتماعی و سیاسی جامعه را با گفتمان قدرت پیوند می‌زند.

در این مقاله قانون اساسی هم به‌عنوان یک متن و هم به‌عنوان یک رفتار اجتماعی مورد مطالعه گفتمانی قرار می‌گیرد. رسانه‌های ارتباط جمعی و به‌طور خاص برنامه‌های تلویزیونی جمهوری اسلامی ایران و کتاب‌های درسی با رویکرد گفتمان ارتباطی و چارچوبی و از یک منظر به‌عنوان یک گفتمان قدرتی مورد مطالعه قرار خواهند گرفت.

رویکرد نظری این تحقیق برگرفته از نظریه بازنمایی و نظریه حکمرانی خوب، که در شهروندی خوب انعکاس پیدا می‌کند، می‌باشد و با روش تحلیل گفتمانی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.



قانون اساسی به‌عنوان پشتوانه حقوقی نهادینه شدن ارتباطات بین فرهنگی سالم

قانون اساسی در هر کشوری به‌عنوان یک چهارچوب مدون، می‌تواند مبنای قانونی و مشروعیت‌بخش تمامی تصمیمات، برنامه‌ریزی‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و خط‌مشی‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و علمی باشد. از این‌رو می‌توان قانون اساسی هر کشور را نمادی از رویکردهای اجتماعی، سیاسی و قانونی حاکم بر آن کشور دانست. حقوق مربوط به اقلیت‌های قومی و دینی، سیاست‌گذاری‌های آموزشی و بین‌فرهنگی نیز متأثر از نوع نگاهی هستند که در قانون اساسی منعکس شده است. اهمیت توجه به حقوق اقلیت‌های دینی و قومی در قانون اساسی ایران به این دلیل است که ایران جامعه‌ای است متشکل از اقوامی مانند ترک، فارس، لر، کرد، بلوچ، عرب، گیلک و مازندرانی.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در سال ۱۳۶۸ در ۱۷۷ اصل تدوین شد؛ اصولی که به حقوق و اختیارات اقلیت‌های قومی و دینی جامعه ایران و لزوم حفظ همبستگی ملی و آموزش و امور بین‌فرهنگی پرداخته‌اند عمدتاً شامل اصول ۲، ۳، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۲۴، ۲۶، ۳۰، ۶۴ و ۱۷۵ هستند.

قانون اساسی به عنوان یک متن زبانی و همچنین به عنوان یک رفتار اجتماعی، که منعکس کننده نگاه بنیادینی جمهوری اسلامی ایران به انسان، جامعه انسانی، اقوام و ارتباطات بین فرهنگی است، جایگاه محوری در جهت‌دهی به روابط اجتماعی و به‌طور خاص روابط بین فرهنگی دارد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شالوده همه روندهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی می‌باشد و به نوعی «بزرگ‌گفتمان» جریان اجتماعی را منعکس می‌کند. در این راستا آن دسته از اصول قانون اساسی ایران که به‌صورت عمومی یا خاص به حقوق اقلیت‌های قومی و دینی پرداخته است، ذیلاً منعکس می‌شود:



<p>جمهور اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به: ۱- خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او، ۲- وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین، ۳- معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا، ۴- عدل خدا در خلقت و تشریح، ۵- امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام، ۶- کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا، که از راه: الف - اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط براساس کتاب و سنت معصومین (سلام الله علیهم اجمعین)، ب - استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها، ج - نفی هر گونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط، عدل، استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می‌کند</p>	<p>اصل ۲</p>
<p>دولت جمهور اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد: ۱ - ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی، ۲ - بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌های با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر. ۳ - آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح، و تسهیل و تعمیم آموزش عالی، ۴ - تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان، ۵ - طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب، ۶ - محو هر گونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی، ۷ - تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون، ۸ - مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش، ۹ - رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی، ۱۰ - ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیرضروری، ۱۱ - تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور، ۱۲ - پی‌ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه، ۱۳ - تأمین خودکفایی در علوم و فنون صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند اینها، ۱۴ - تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون، ۱۵ - توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم، ۱۶ - تنظیم سیاست خارجی کشور براساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان.</p>	<p>اصل ۳</p>

دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی الابد غیر قابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب.	اصل ۱۲
ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.	اصل ۱۳
به حکم آیه شریفه «لاینهاکم الله عن الدین لم یقاتلکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین» دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظف‌اند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.	اصل ۱۴
زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد، ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.	اصل ۱۵
مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.	اصل ۱۹
احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهور اسلامی را نقض نکنند. هیچکس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.	اصل ۲۶
عده نمایندگان مجلس شورای اسلامی دویست و هفتاد نفر است و از تاریخ همه‌پرسی سال یک‌هزار و سیصد و شصت و هشت هجری شمسی پس از هر ده سال، با در نظر گرفتن عوامل انسانی، سیاسی، جغرافیایی و نظایر آنها حداکثر بیست نفر نماینده می‌تواند اضافه شود. زرتشتیان و کلیمیان هر کدام یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هر کدام یک نماینده انتخاب می‌کنند. محدوده حوزه‌های انتخابیه و تعداد نمایندگان را قانون معین می‌کند. «۱- اصل سابق: اصل شصت و چهارم- عده نمایندگان مجلس شورای ملی دویست و هفتاد نفر است و پس از هر ده سال در صورت زیاد شدن جمعیت کشور در هر حوزه انتخابی به نسبت هر یکصد و پنجاه هزار نفر یک نماینده اضافه می‌شود. زرتشتیان و کلیمیان هر کدام یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هر کدام یک نماینده انتخاب می‌کنند و در صورت افزایش جمعیت هر یک از اقلیت‌ها پس از هر ده سال به ازای هر یکصد و پنجاه هزار نفر اضافی، یک نماینده اضافی خواهند داشت. مقررات مربوط به انتخابات را قانون معین می‌کند.»	اصل ۶۴



در یک نگاه کلی می‌توان گفت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دو گفتمان غالب وجود دارد: ۱) گفتمان عام‌گرایانه و دیگری خاص‌گرایانه. در گفتمان عام‌گرایانه، محور اصلی توجه معطوف به وجوهی خداگرایانه، عدالت‌گرایانه و انسان‌گرایانه در تعامل با همه افراد جامعه است. در واقع متن اصلی توجه به سوی خدا، عدالت و انسان است. در گفتمان خاص‌گرایانه آنچه اهمیت دارد، ایجاد نمایندگی کردن یا به حساب آوردن دیگران است و دوم تسهیل زندگی اجتماعی برای اقلیت‌های دینی است.

از آنجایی که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند پشتوانه‌ای در عرصه عمل باشد می‌توان چنین قلمداد کرد که دو نوع سیاست بین‌فرهنگی در آن وجود دارد. اول، سیاست یکپارچه‌سازی در سطح ملی و دوم، سیاست چندفرهنگی که متوجه اقلیت‌های دینی و در موارد قابل توجه اقلیت قومی را نیز شامل می‌شود. در واقع قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر شهروندی دوجوهی^۱ (عاملی و میرالی^۲، ۲۰۰۴) است؛ یعنی شهروندی عامل‌گرایانه و شهروندی خاص‌گرایانه است که در هر دو رویکرد، آرامش و سلامت اجتماعی را دنبال می‌کند. در بحث اول نگاه قانون اساسی در پی ایجاد همبستگی ملی، وفاق و ایجاد یک کلیت واحد است. به‌طور مثال اصول ۲، ۳، ۳۰ به مسائلی مانند قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی (اصل ۲)، آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح، و تسهیل و تعمیم آموزش عالی (اصل ۳)، رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی (اصل ۳) - توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم (اصل ۳) می‌پردازد. بنا بر این اصول ذکر شده، دولت جمهوری اسلامی ایران در پی آن است که در سطح اول نوعی یکپارچگی ملی و برابری ایجاد کند و حقوق همه‌جانبه مردم ایران را تامین نماید. در سطح دوم به اقلیت‌های دینی اشاره می‌کند که می‌توانند در عین حفظ یکپارچگی ملی، در زیر چتر حمایتی جمهوری اسلامی ایران آزادانه عقاید دینی و فرهنگی خود را داشته باشند، مشروط به اینکه در سطح اول (سطح ملی) ضربه‌ای به آن همبستگی ملی وارد نشود. به‌طور مثال اصل ۱۲ در اشاره به دین رسمی کشور، اسلام و مذهب اثنی‌عشری را دین و مذهب رسمی اعلام می‌کند (چندفرهنگی عام‌گرایانه)، اما در سطح دوم دیگر مذاهب را نیز تکریم و قابل احترام تلقی می‌کند و اجرای



1. Dual Citizenship
2. Ameli & Mirali

مناسک و مراسم دینی و حتی در بحث آموزشی، مانعی بر سر راه آنها قائل نمی شود. اصل ۱۳ نیز دیگر اقلیت‌های دینی مانند زرتشتیان، کلیمیان، ارامنه و مسیحیان را در چهارچوب قانون آزاد اعلام می کند. در واقع در این دو اصل قانون اساسی در پی آن است تا احترام به حقوق دیگران در عین داشتن عقاید مختلف در حوزه دین و باورها را توسعه دهد. اصل چهاردهم نیز جمهوری اسلامی ایران را موظف می کند تا به اقلیت‌های دینی به دیده احترام نگریسته تا جایی که آنها نیز در پی توطئه به مقدسات جمهوری اسلامی نباشند.

نگاه شهروندی دوجهی قانون اساسی نیز در اصول ۱۵ و ۱۹ گنجانده شده است. اصل ۱۵ حقوق و حوزه اختیارات اقلیت‌های قومی ایران را مشخص می کند. اگرچه زبان رسمی کشور فارسی اعلام شده (سیاست یکپارچه سازی) اما آنها می توانند مطبوعات یا رسانه‌هایی به زبان‌های محلی و بومی خود داشته باشند و حتی می توانند در کتاب‌های ادبیات خود آموزش زبان محلی را نیز بگنجانند (نگاه چندفرهنگی). اصل ۱۹ از قانون اساسی جمهوری اسلامی تمامی ایرانیان را صرف نظر از رنگ پوست، نژاد و قومیت برابر می داند. از این رو می توان جمهوری اسلامی را به لحاظ قوانین شهروندی دارای رویکرد ملی و فراگیر دانست.

اصل ۲۶، دایره فعالیت‌های انجمن‌ها و احزاب اسلامی یا اقلیت‌های دینی را مشروط به اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی قانونی می داند. این اصل نشان دهنده هر دو سیاست جمهوری اسلامی ایران در برخورد با اقلیت‌های دینی است، چراکه از یک سو آن‌ها را دعوت به وحدت و یکپارچگی می کند و از سوی دیگر، چندفرهنگ گرایی را ارج می گذارد. اصل ۶۴ تعداد نمایندگان اقلیت‌های دینی را تعیین می کند، به طوری که زرتشتیان و ارامنه هر کدام یک نماینده، مسیحیان آشوری و کلدانی نیز مجموعاً یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هر کدام یک نماینده انتخاب می کنند.

آنچه از قانون اساسی در مورد حقوق اقلیت‌های قومی و دینی گفته شد، می تواند پشتوانه عمل در زندگی اجتماعی باشد اگرچه بازنمایی اقلیت‌های قومی در قانون اساسی به اندازه اقلیت‌های دینی نیست، ولی لزوماً به معنای بی توجهی به اقلیت‌های قومی نیست، بلکه می تواند منعکس کننده عدم تمایز بین جامعه اکثریت و اقلیت‌های قومی تلقی شود.

بازنمایی تلویزیونی اقلیت‌های دینی و قومی ایرانی

دومین منبع مهم که می تواند در حوزه شکل گیری افکار عمومی عامل تعیین کننده‌ای باشد،



رسانه و به‌طور خاص تلویزیون ایران است. در این مقاله تلاش می‌شود نقش تلویزیون ایران به‌لحاظ آموزش بین‌فرهنگی بررسی شود. به‌طور واضح‌تر، در این مقاله تیپ‌ولوژی از برنامه‌های تلویزیون در عید نوروز ۱۳۸۷ به‌لحاظ میزان آشنا نمودن مخاطبان با دیگر اقلیت‌های دینی و قومی ارائه خواهد شد.

رویکرد گفتمانی ما در اینجا نیز تابع گفتمان ارتباطی، متنی و چارچوبی است. در واقع در گفتمان متن به فرایندهای رمزگذاری، رمزی شدن و رمزگشایی بازنمایی اقوام در رسانه ملی توجه می‌شود.

همان‌طور که در بخش نظری مقاله تبیین شد، رویکردهای متفاوتی به بازنمایی وجود دارد و در اینجا تأکید مقاله بر این مبناست که بازنمایی هم می‌تواند انعکاسی باشد و هم می‌تواند بر مبنای یک ایده از قبل تنظیم شده باشد که به دنبال یک سلطه فکری بر دیگران است. در عین حال فهم و رمزگشایی از بازنمایی‌ها را باید در بستر یک ساختار، که متن بازنمایی شده را در پیوند با زمینه‌های اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی قرار می‌دهد، فهم نمود. از آنچه گفته شد، می‌توان زمینه برای نگاه گفتمانی و بازنمایی به تولیدات رسانه‌ای تلویزیونی ج.ا. ایران را فراهم آورد. به‌طور کلی می‌توان چهار گفتمان برجسته را در بازنمایی اقوام ایرانی در رسانه تلویزیون ایران از هم متمایز نمود:

- گفتمان بازنمایی طنز؛
- گفتمان بازنمایی مناسبتی^۱؛
- گفتمان بازنمایی ارزشی؛
- گفتمان بازنمایی موقعیتی^۲.

شاید بتوان قوی‌ترین گفتمان بازنمایی از اقوام ایرانی در تلویزیون ایران را، گفتمان بازنمایی طنزگونه دانست و متأسفانه در جایی که حساسیت‌های بین‌فرهنگی شدید است، ژانر طنز می‌تواند منشأ تشدید اختلافات قومی و یا فاصله گرفتن از جامعه مرکزی باشد. در این نوع بازنمایی لهجه و آداب و رسوم اقوام ایرانی به نوعی اسانس طنزکردن فیلم یا سریال می‌شود. مثال این نوع بازنمایی را می‌توان در سریال «پیامک از دیار باقی» به کارگردانی سیروس مقدم، که در ایام نوروز ۱۳۸۷ از شبکه یک هر شب پخش می‌شد، مشاهده کرد. شخصیت غلام



1. Ritual Representation
2. Locational Representation

(رضا شفیعی جم) در این فیلم مردی است تبهکار، معتاد، دزد و از طبقه پایین، در عین حال با سادگی‌های خاص خودش با لهجه کردی یک ظرف گفتمانی از یک قوم خاص را می‌سازد. مثال دیگر سریال «قرارگاه مسکونی» با کارگردانی سید جواد رضویان است. این فیلم داستان چندین سرباز را روایت می‌کند که در حین خدمت سربازی در پی فرار هستند. این فیلم با ژانر طنز تمامی شخصیت‌ها را با یکی از لهجه‌های ایرانی نشان می‌دهد، رشتی، آبادانی، یزدی، تهرانی، ترکی... در این نوع بازنمایی فردی که در اقلیت قومی قرار می‌گیرد به‌عنوان نوعی دیگری قلمداد می‌شود. این نوع گفتمان می‌تواند فاصله اقلیت‌های قومی را به‌لحاظ تعاملات اجتماعی بیشتر و ظرفیت پذیرش تفاوت‌ها را کمتر کند. هگندورن^۱ نیز در مطالعه خود نشان می‌دهد که چگونه تبعیض‌ها و سوگیری‌های دورن‌گروهی و بین‌گروهی می‌تواند منجر به ایجاد فاصله اجتماعی میان گروه‌های اقلیت و اکثریت شود (هگندورن، ۱۹۹۵).

گفتمان بازنمایی مناسبتی زمانی است که موضوع بازنمایی مناسبت‌ها و مراسم قومی و دینی باشد. عموماً این نوع بازنمایی از شبکه چهار سیما پخش و در قالب برنامه‌های مستند ارائه می‌شود. مثال دیگر این نوع بازنمایی می‌تواند گزارش‌هایی باشد که از حوادث تاریخی ایران (روز بیست و دو بهمن یا روز جمهوری اسلامی ایران در ۱۲ فروردین) از اقوام و اقلیت‌های دینی ایران مصاحبه‌ای تهیه شده و منعکس می‌شود. سیاست این‌گونه برنامه‌ها عمدتاً همان سیاست یکپارچه‌سازی است که در پی ایجاد همبستگی ملی در عین احترام به تفاوت‌های دینی و قومی منعکس می‌شود. فریلند^۲ و مک کین^۳ با رویکردی مردم‌شناختی در کتاب خود تحت عنوان طرح‌ریزی مناسک: اجرا، رسانه و هویت بیان می‌کنند که اگرچه تلویزیون و دیگر رسانه‌ها در پی آن‌اند تا نوعی همگرایی ایجاد کنند، اما اقلیت‌های دینی و قومی در عین آنکه با صدای غالب هم‌نوا می‌شوند، در گروه‌های خودی به مناسک و آیین‌های خود روی می‌آورند تا هویت فردی خود را تقویت کنند (فریلند و مک کین، ۱۹۹۸: ۳). از این‌رو می‌توان چنین ارزیابی کرد که گفتمان بازنمایی مناسبتی می‌تواند دو گفتمان غالب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را در خود نیز داشته باشد، چراکه تأکید آن هم بر عام‌گرایی و هم بر خاص‌گرایی فرهنگی است. این نوع گفتمان، وجوه مثبتی را در خود جمع کرده است که هم تنوع جغرافیایی؛

1. Hagendoorn, Louk.
2. Freeland
3. McCain



فرهنگی و اجتماعی اقوام ایرانی را منعکس می‌کند و هم وجوه اصیل زندگی ایرانی را نمایش می‌دهد. این نوع بازنمایی در زمره بازنمایی انعکاس قرار می‌گیرد. البته چرخش دوربین، زاویه و زمینه‌ها و پیوست می‌تواند تصویر را به سمت خاصی نیز منعکس کند.

گفتمان بازنمایی‌های ارزشی می‌تواند بازگوکننده ارزش‌های فرهنگی و ارائه شخصیت‌های فرهنگی قومی یا اقلیت دینی خاص باشد. مثلاً روایت زندگی شعرا، نویسندگان و یا پژوهشگران آن هم با نگاهی تاریخی به مسئله. فیلم «شهریار» می‌تواند بازنمایی ارزش‌های فرهنگی تبریز و اقوام ترک ایرانی باشد. این گونه گفتمان بازنمایی می‌تواند در زمره بازنمایی ساختارگرایانه قرار گیرد و به نوعی فرهیختگی فرد و جامعه پیوست را منعکس نماید.

گفتمان بازنمایی موقعیتی عمدتاً نگاهی تاریخی - جغرافیایی به مسئله اقلیت‌های قومی و دینی دارد. این نوع بازنمایی می‌تواند معرفی‌کننده اماکن تاریخی باشد. مثلاً برنامه‌های آقای میلانی که از شبکه یک سیما در برنامه خانواده پخش می‌شود و به معرفی جغرافیایی موقعیتی و تاریخی اماکن مختلف ایران می‌پردازد، نمونه برجسته این نوع بازنمایی است. این نوع بازنمایی عمدتاً به ساختار فیزیکی محل زندگی اقوام ایرانی، مسائل ارزشی و فرهنگی اقوام و به نوعی مسائل روحی جریان زندگی مردم - البته نه در یک عمق نادیده‌ها - می‌پردازد. این وجه بازنمایی رسانه‌ای هم ابعاد سازنده و پیوندزنده بین اقوام ایرانی دارد.



گفتمان‌های غالب کتاب‌های درسی ابتدایی نسبت به اقوام ایرانی

سومین منبع تأثیرگذار بر ارتباطات بین فرهنگی، منابع آموزشی است. به‌طور حتم آموزش‌های دوره ابتدایی محوری‌ترین نقش را در نه‌اینه کردن ارتباطات بین فرهنگی دارد. به همین منظور تحلیل کتاب‌های درسی دوره ابتدایی (از سال اول تا پنجم) که شامل کتاب‌های فارسی، اجتماعی، تاریخ، جغرافیا و هدیه‌های آسمانی (آموزش‌های دینی) می‌شود، از لحاظ تدوین بین فرهنگی بودن آن مدنظر این کار پژوهشی است.

تعالیم دینی (فردریکس^۱، ۲۰۰۹) در قالب تعالیم مدرسه و مجموعه کتاب‌های درسی مهم‌ترین متن تعلیمی و تربیتی برای تقویت و تصحیح روابط بین فرهنگی در یک جامعه محسوب می‌شود. برمبنای ارزش‌های شهروندی و بین فرهنگی منعکس شده در قانون اساسی که با رویکردهای جدید مبتنی بر «حکمرانی خوب» نیز سازگاری دارد، نظام آموزشی ما

- خصوصاً آموزش دبستانی، باید در مسیر فرهنگ‌سازی ارزش‌های حکمرانی سالم و شهروندی خوب قدم بردارد. بعضی از متغیرهای مهم در این مسیر به قرار ذیل می‌باشد:
- رفتار خوب (پرهیز از برخورد خشن و خصمانه در برابر اعتقادات دیگران)؛
 - احترام به حقوق دیگران در داشتن عقاید مختلف در حوزه دین و باورها؛
 - داشتن برخوردی مساوی با همه صرف‌نظر از نژاد و رنگ پوست؛
 - احترام به قانون؛
 - تلاش برای ایجاد عضویت در جامعه ملی؛
 - خود را به جای دیگری گذاشتن.

تمامی موارد ذکر شده در یک جامعه چندفرهنگی می‌تواند زمینه‌های بروز تنش و اختلافات بین‌فرهنگی را کاهش و تا مقداری از میان ببرد. شهروندی خوب می‌تواند میزان پذیرش و تحمل تفاوت‌های فرهنگی را افزایش داده و جامعه‌ای مبتنی بر صلح، پذیرش متقابل و قانون‌مند فراهم کند. با تحلیل محتوای کیفی کتاب‌های درسی پنج ساله دوره دبستان می‌توان چنین پنداشت که آموزش دبستان در مولفه‌های شهروندی خوب بسیار قوی عمل می‌کند که مثال‌هایی از هر کدام در ذیل آورده شده است.

پنج گفتمان غالب در آموزه‌های مرتبط با ارتباطات بین‌فرهنگی در کتاب‌های دوره دبستان دیده می‌شود که ظرفیت سازنده‌ای در همزیستی همه اعضای جامعه ایرانی فراهم می‌کند که با ذکر موارد، این پنج گفتمان را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

گفتمان مهرورزی با دیگران

این گفتمان لزوم اشاعه مهر و فرهنگ مهربانی را در دانش‌آموزان دنبال می‌کند. به‌طور مثال در کتاب هدیه‌های آسمانی سال دوم دبستان ص ۱۷ در درسی با عنوان «با دوستانم»، جمله «دوست دارم خاطره‌هایی را که از مهربانی دیگران دارم بنویسم و درباره آنها با دوستانم گفتگو کنم»، به دانش‌آموز تاکید می‌کند که مهربانی را در ذهن بسپار و آن را برای دیگران روایت کن. روایت مهربانی می‌تواند خود آموزش مهربانی باشد. مثال دیگر در کتاب هدیه‌های آسمانی سال دوم دبستان ص ۳۹ «دوست دارم من هم مانند حضرت علی(ع) و خانواده‌اش با دیگران مهربان باشم»، کتاب فارسی چهارم دبستان ص ۷۲، داستان «کار نیکو کردن از پر کردن است» حکایت برخورد غیرانسانی بهرام پادشاه که می‌خواست دخترکی را بکشد و در عوض رفتار



انسانی فرمانده که از کشتن او صرف نظر کرد، کتاب فارسی پنجم دبستان ص ۵۸ درس «تو نیکی می کن و در دجله انداز»، همه سعی در آموزش روابط انسانی همراه با ملاحظت و مهربانی دارند. این نوع رویکرد، فضای ذهنی مثبت و تعاملی در میان دانش آموزان ایجاد می کند و تفاهم و درک دیگری را نهادینه می نماید.

گفتمان تبادل موقعیت (خود را به جای دیگری گذاشتن)

تشویق در احترام به دیگران و خود را به جای دیگری گذاشتن، شاید بیشتر و قوی تر از فاکتورهای دیگر در کتاب های درسی در راستای آموزش های بین فرهنگی به چشم می خورد. مواردی مانند: کتاب هدیه های آسمانی چهارم دبستان صفحه ۳۲، داستان «به جای...» اشاره دارد به مشقت های جنگ هشت ساله و خاطرات سربازان جنگ و شرایطی که آنها تحمل کرده اند. کتاب فارسی چهارم دبستان صفحه ۵۲، درس «اگر دیگران نبودند» اشاره دارد به هریک از اعضای بدن که در صورت نبودن هر کدام، خللی در زندگی انسانی و اجتماعی ما ایجاد می شد. در این درس اعضای بدن استعاره ای است از افراد جامعه که اگر هر کدام نباشند یا به موقع و در جای خود عمل نکنند، نظم اجتماعی به خطر می افتد، کتاب هدیه های آسمانی دوم دبستان صفحه ۴۰؛ حکایت امام حسن (ع) هنگامی که دعوت فقیری را برای صرف غذا بر سر سفره آنها می پذیرد، کتاب هدیه های آسمانی چهارم دبستان صفحه ۵۶، داستان ابوذر و پیامبر خدا هنگامی که ابوذر به شدت تشنه بود و آب همراه داشت، اما ترجیح داد ابتدا پیامبر بنوشد و کتاب فارسی پنجم دبستان صفحه ۱۷۰، حکایت غرور جوانی نمونه هایی هستند که حس «جای دیگری نشستن» و درک جامعه بی صدا را در فضای دانش آموزی تقویت می کنند و با استفاده از ادبیات فاخر ایرانی توجه به بی قدرت ها را در پهنه قدرت قدرتمندان تشویق می نمایند:

چه خوش گفت زالی به فرزند خویش چو دیدش پلنگ افکن و پیل تن
گر از عهد خردیت یاد آمدی که بیچاره بودی در آغوش من
نکردی در این روز بر من جفا که تو شیرمردی و من پیرزن

گفتمان توسعه همکاری و مشارکت اجتماعی

توسعه همکاری و مشارکت اجتماعی می تواند از طریق احترام به قانون تجلی پیدا کند. این مورد از فاکتورهایی است که به کرات در کتاب های درسی به آن به طور مستقیم و غیرمستقیم



اشاره شده است. کتاب هدیه‌های آسمانی سال دوم دبستان صفحه ۵۰ درس «شادی گل‌ها» (تمیز نگه داشتن محیط پارک‌ها و فضای سبز)، کتاب فارسی چهارم دبستان صفحه ۵۸، درس «من با همه فرق دارم؛ وقتی پدر فهمید که همه فکر را به خود مشغول کرده است خندید و گفت: قانون چیز خوبی برای ایجاد و حفظ عدالت است. قانون را بزرگ‌ترها درست می‌کنند و هیچ وقت به این فکر نیستند که بچه‌ها را در درست کردن قانون شرکت بدهند». (ابداع پلیس همیار در مدارس طرح خوبی باشد). کتاب هدیه‌های آسمانی سال دوم دبستان صفحه ۱۸، درس شادی گل‌ها، حفاظت از محیط زیست، کتاب هدیه‌های آسمانی سال پنجم دبستان صفحه ۲۳، داستان حق مردم (ایستادن در صف و رعایت نوبت دیگران)، تعلیمات اجتماعی سال سوم دبستان صفحه ۲۴، درس اطاعت از قانون (قواعد راهنمایی و عبور و مرور از خیابان را آموزش می‌دهد). همه این موارد می‌تواند مفهوم شهروندی خوب را در دانش‌آموز تقویت کند. شهروندی خوب موجبات توسعه اجتماعی و آسایش همگان را فراهم می‌آورد. در واقع شهروندی پویا زمانی تحقق پیدا می‌کند که اولاً همه از وضعیت مشابه در مقابل قانون برخوردار باشند و ثانیاً احترام به قانون در میان همگان تحقق پیدا کند.



گفتمان احترام به حقوق دیگران (اقلیت‌های دینی و قومی)

این گفتمان نیز عمدتاً در کتاب‌های هدیه‌های آسمانی وجه غالب است. به‌طور مثال در کتاب هدیه‌های آسمانی سال پنجم دبستان صفحه ۲۴، داستان حضرت عیسی و کتاب هدیه‌های آسمانی سال پنجم دبستان صفحه ۲۶، داستان «ما بت پرست بودیم» و داستان مسلمان شدن پادشاه مسیحی، دانش‌آموزان را با دیگر ادیان الهی آشنا می‌کند، اما در حاشیه، به دانش‌آموزان وجود دیگر اقلیت‌های دینی در جامعه ایران را گوش زد نمی‌کند و در حد آشنایی با حکایت‌ها باقی می‌ماند. شاید بتوان گفت اقلیت‌های دینی در جامعه ایران به‌لحاظ حضور در کتاب‌های درسی دوره دبستان مورد کمترین لطف‌ها قرار گرفته‌اند. در داشتن برخوردی مساوی با همه، صرف‌نظر از نژاد و رنگ پوست در هیچ‌یک از کتاب‌های درسی نامی از این مورد برده نشده است در حالی که می‌توان در بخش تعلیمات اجتماعی (درس جغرافیا) حداقل به‌لحاظ جغرافیایی به این موضوع پرداخت. شاید این فاکتور را بتوان در کتاب‌های درسی دوره راهنمایی که دانش‌آموزان به‌لحاظ سطح آموزشی در مرتبه‌ای بالاتر قرار می‌گیرند، یافت. در واقع اقوام و اقلیت‌های دینی به نوعی باید معرفی و شناخته شوند و ظرفیت فرهنگی، علمی

و تمدنی آنها مورد تاکید قرار گیرد تا فرد به نوعی خود را در جامعه کلان ایران «پذیرفته شده» احساس کند.

گفتمان جهانی یک پیکره‌ای بودن (بنی آدم اعضای یکدیگرند)

کتاب فارسی سال چهارم دبستان در صفحه ۵۲، درس «اگر دیگران نبودند» پیوستگی میان اعضای جامعه را در قالب یک داستان بیان می‌کند. این داستان اشاره می‌کند به هر یک از اعضای بدن که در صورت نبودن هر کدام خللی در زندگی انسانی و اجتماعی ما ایجاد می‌شود. در این درس اعضای بدن استعاره‌ای است از افراد جامعه که اگر هر کدام نباشند یا به موقع و در جای خود عمل نکنند نظم اجتماعی به خطر می‌افتد.

تأکید بر پیوستگی تاریخی ایران که می‌تواند یک پیکره‌ای بودن را القاء کند، در کتاب‌های درسی ایران بسیار قوی است. کتاب فارسی پنجم دبستان صفحه ۱۴۰، درس «اگر طبیعت زیبای ایران نباشد» اشاره دارد به طبیعت ایران اما به‌طور غیر مستقیم، احساس عضویت در جامعه‌ای را نشان می‌دهد که دارای تمامی زیبایی‌های تاریخی و طبیعی است، تعلیمات اجتماعی سال سوم دبستان صفحه ۳۴، درس بهشت زهرا (اشاره به رشادت‌های شهدای انقلاب و جنگ تحمیلی برای تقویت عرق ملی)، کتاب فارسی چهارم دبستان صفحات ۷۶، ۳۲، ۱۱۲؛ درس‌هایی از زندگانی ابن سینا، پهلوان تختی، آوردن حکایاتی اخلاقی از گذشته تاریخی ایران هویتی را برای ملتی شکل می‌دهد که خود را وابسته به یک تاریخ خاص می‌داند. حتی درسی مانند میراث فرهنگی می‌تواند احساس تعلق در جامعه ملی ایران را تشدید کند.

نتیجه‌ای که از بررسی کتاب‌های درسی دوره دبستان می‌توان گرفت این است که به‌لحاظ آموزش شهروندی خوب که نتیجتاً به تحمل و درک تفاوت‌های بین فرهنگی می‌انجامد، آموزش و پرورش تا اندازه‌ای خوب عمل می‌کند و انتقال و آموزش ارزش‌ها به‌شدت اخلاق‌گراست؛ هرچند در مورد اقلیت‌های دینی به‌خوبی دیگر موارد، حقوق آنها را نمایندگی نمی‌کند.

می‌توان گفت، گفتمان غالب در کتاب‌های درسی و آنچه در قانون اساسی بدان اشاره شده به‌لحاظ توجهات و آموزش‌های بین فرهنگی با هم، هم‌جهت و بر هم منطبق هستند. به‌لحاظ گفتمانی، گسستی بین این دو دیده نمی‌شود، اما در حوزه رسانه‌ای، گسست قابل ملاحظه‌ای بین آموزش در مدرسه، قانون اساسی و بازنمایی رسانه‌ای وجود دارد. گفتمان بازنمایی رسانه‌ای دقیقاً منطبق با ارزش‌های قانون اساسی و آموزش‌های دوره دبستان نیست.



نتیجه گیری: «مای» متواضع و متعادل ایرانی در برتو ارتباطات بین فرهنگی خوب

خوب، در ارتباطات بین فرهنگی قید تفسیری است که بر کیفیت ارتباطات بین فرهنگی و سیاست‌های منتهی به ارتباطات بین فرهنگی مؤثر و متعالی اشاره دارد. بدیهی است عدالت‌گرایی در توزیع منابع، فرصت‌ها و صدا برای همه اقوام، ادیان و خرده‌فرهنگ‌های اجتماعی همراه با درک متقابل، در جایگاه دیگری نشستن، ایجاد فضای مشارکتی و تعاملی در فرایندهای اجتماعی، به حساب آوردن دیگری و صداقت و راستی در عمل اجتماعی محورهایی هستند که می‌تواند ارتباطات خوب اجتماعی را نهادینه کند. با رویکرد اسلامی می‌توان گفت همه عناصر اخلاقی که دین اسلام در تعامل با دیگران به صورت عام و یا در تعامل با پیروان سایر ادیان الهی و حتی کسانی که از دین خاصی برخوردار نیستند، مرجعیت مدنیت اجتماعی و سلامت اجتماعی دارد و می‌تواند منشاء توسعه و نهادینه شدن ارتباطات بین فرهنگی سالم و مؤثر باشد.

از سوی دیگر، سیاست‌گذاران اجتماعی باید توجه داشته باشند که همه اعضای جامعه ایرانی سوار بر کشتی واحد هستند. سرنشینان فعال، بانشاط و سالم و آرام منشاء آرامش خود و همه فضا و محیط زندگی این کشتی خواهد بود. نارضایتی گروه، اقوام و اقلیت‌های دینی همچون جامعه اکثریت می‌تواند تلخ‌کامی اجتماعی را برای همه جامعه به وجود بیاورد. به طور حتم قانون اساسی ج.ا.ایران سرمایه بزرگی است که بر محور آن سیاست‌های راهبردی و خط‌مشی‌های برنامه‌ای در خصوص اقوام و اقلیت‌ها، هم در حوزه‌های آموزش و هم در قلمرو رسانه‌ای و هم در عمل سیاسی دولت، می‌تواند محور عمل قرار گیرد. روحیه عدالت‌گرایانه دینی که محور نظام قانون‌گذاری با محوریت قانون اساسی استف اقتضاء می‌کند که به جامعه حاشیه، گروه‌های خاموش و بی‌صدا و همچنین نیازمندان فرهنگی و اجتماعی توجه بیشتر صورت گیرد تا در پرتو یک نگاه عدالت‌گرایانه، همه جامعه احساس عضویت مساوی در جامعه ملی ایران داشته باشند.

روحیه مهرآمیز جامعه ایرانی که ریشه تاریخی برخاسته از عرفان و تمایلات فرهنگی جامعه ایرانی دارد همواره احترام به «دیگری» را در خود نهادینه کرده است و تمایل به «تعادل و رفتار متعادل» بستر و زمینه شکل‌گرفته‌ای است که ظرفیت توسعه تعادل را در جامعه ایرانی – اسلامی فراهم می‌سازد. در عین حال آموزش خاص و عمومی در خصوص پذیرش تفاوت‌های دینی، نژادی و قومی و تلاش برای فهم حساسیت‌های بین فرهنگی و تعامل بر مبنای احترام



به ارزش‌های متقابل فرهنگی، قومی و دینی، راهبرد مدیریتی است که می‌تواند ضمن تقویت انگیزه‌های شهروندی، حس تعلق اجتماعی را تقویت نماید. همچنین جدی گرفتن اقوام ایرانی و بازنمایی اندیشمندان و فرهنگ والای اقوام و پرداختن به مسائل اساسی آنها، ژانر رسانه‌ای است که باید در کنار سایر بازنمایی‌های اجتماعی بدان توجه شود. نظریه مبادله و تعویض موقعیت‌ها می‌تواند در مورد روابط بین فرهنگی، سیاستی کارآمد باشد که اعضای جامعه ایرانی را از یک درک و حس متقابل اجتماعی برخوردار سازد، به گونه‌ای که خود را جای دیگری قرار دهند و دیگری را در جایگاه خود تا درک متقابل عمیق‌تری، نهادهای اجتماعی والای ایرانی را راهگشایی نماید.

توجه به وجوه خاص شهروندی در کنار وجوه عام شهروندی و ایجاد نمایندگی و صدا برای همه اقوام و اقلیت‌ها در پیوند با جامعه اکثریت، محیط تعاملی را فراهم می‌سازد که شهروندی خاص را در مقابل شهروندی عام قرار نمی‌دهد و فضای یکپارچگی و همدلی اجتماعی را در سطح ملی و حتی در پیوند با جامعه ایرانی خارج از ایران فراهم می‌سازد.

توصیه این مقاله بیشتر متوجه سیاست‌های رسانه‌ای خصوصاً رسانه‌ها تصویری است که ضمن توسعه بازنمایی‌های ارزشی از اقوام و اقلیت‌ها، با حضور دائمی آنها در برنامه‌های جدی رسانه‌ای و محترم شمردن وجوه خاص زندگی همه اقوام ایرانی و توجه به وجوه عام و همدلانه ملی در قالب ژانرهای داستانی مثبت، موجبات پیوند فراگیر همه ایرانیان، اعم از ایرانیان داخل و خارج و اقلیت‌های قومی و دینی و جامعه اکثریت ایرانی فراهم شود. بازنمایی وجوه فرهیخته زندگی اقوام ایرانی در این راستا نیز اهمیت تمدنی دارد. به‌طور حتم مهم‌ترین پشتوانه نهادینه شدن این رفتار، قانون اساسی و نظام آموزشی کشور است که تاکنون ظرفیت پویایی را ایجاد کرده است.



منابع:

- عاملی، س. (۱۳۸۱). «جهانی شدن، شهروندی و دین»، در *نامه علوم اجتماعی*، دوره -، شماره ۸۱، صص ۷۶۱-۰۰۲.
- عاملی، س. (۱۳۸۱). «دو جهانی شدن‌ها و جامعه جهانی اضطراب»، در *نامه علوم اجتماعی*، دوره ۱۲، شماره ۱۱، صص ۳۴۱-۴۷۱.
- عاملی، س. (۱۳۸۱). *دوفضایی شدن کره‌ی زمین و توسعه واقعی- مجازی: شاخص‌های کاربردی ارزیابی فضایی «فضای وبی ایرانی»*. مجموعه مقالات نخستین کارگاه ارزیابی فضای مجازی ایرانی، به کوشش سعیدرضا عاملی، صص ۷-۱۳. تهران: شورای عالی اطلاع‌رسانی و دانشگاه تهران.
- ون دایک، ت. (۱۳۸۱). *مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی*، ویراستاران مهراون مهاجر و محمد نبوی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه.
- Ameli, S. & Merali, A. (2004) *British Muslim's Expectations of the Government: Dual Citizenship: British, Islamic or Both, Obligation, Recognition, Respect and Belonging*, London: Islamic Human Right Commission.
- Arts, B. & Buizer, M. (2008) *Forests, Discourses, Institutions: A Discursive-Institutional Analysis of Global Forest Governance, Forest and Nature Conservation Policy Group*, Wageningen University and Research Centre: The Netherlands.
- Bennett, M. (1986) "A Developmental Approach to Training for Intercultural Sensitivity", in *International Journal of Intercultural Relations*, Vol. 10(2): 179-195.
- De Neve, E. (2007) "The European Union? How Differentiated Integration is Reshaping the EU", in *Journal of European Integration*, Vol. 29(4): 503-521.
- Foucault, M. (1994) *Power*, New York: The New Press.
- Frederiks, M. (2009) "World Christianity: A Training School for Multiculturalism", in *Exchange*, Vol. 38 (1):3-20.
- Freeland, H., Crain, M. et al (1995) *Recasting Ritual: Performance, Media, Identity*, London: Routledge.
- Freeman, L. (2005) "Black Homeownership: The Role of Temporal Changes and Residential Segregation at the End of the 20th Century", in *Social Science Quarterly*, Vol. 86(2): 403-426.
- Gilbert, L. (2008) "The Intercultural City: Planning for Diversity Advantage", in *International Journal of Urban and Regional Research*, Vol. 32 (4):1035-1036.
- Gosh, R. (2004) "Public Education and Multicultural Policy in Canada: The Special Case of Quebec", in *International Review of Education*, Vol.50 (5): 543-566.
- Guirdham, M. (1999) *Communicating Across Cultures*, US: Purdue University Press.
- Hagendoorn, L. (1995) "Intergroup Biases in Multiple Group Systems: The Perception of Ethnic Hierarchies", in *European Review of Social Psychology*, Vol. 6 (6): 199-228.



- Jackson, R. (2004) "Intercultural Education and Recent European Pedagogies of Religious Education", in *Intercultural Education*, Vol. 15(1): 3-14.
- Johanna, L. (2005) "Reflections on Interculturality in Relation to Education and Work", in *Higher Education Policy*, Vol. 18(4): 397-407.
- Kelly, P. (2002) *Multiculturalism Reconsidered*, London: Polity Press.
- Liddicoat, A. (2009) "Communication as Culturally Contexted Practice: A View from Intercultural Communication", in *Australian Journal of Linguistics*, Vol. 29(1), pp. 115-133.
- Martin, J., & Nakayama, T. (2007) *Experiencing Intercultural Communication*, Columbus: McGraw Hill.
- Matsumoto, D., Yoo, S., LeRoux, J. (2006) "Emotion and Intercultural Communication", in *Handbook of Applied Linguistic*, Vol. 7 (-): 66-92.
- Nektaria, P. (2004) "Intercultural Education and Practice in Greece: Needs for Bilingual Intercultural Programmes", in *Intercultural Education*, Vol. 15 (3): 317-329(13).
- Penni, C. (2007) "Intercultural Approaches to Using Children`s Literature Websites", in *New Review to Children`s Literature and Librarianship*, Vol. 13(1): 77-100.
- Rogers, E., Hart, W., Mike, Y. (2002) "Edward T. Hall and the History of Intercultural Communication: The United States & Japan", in *Keio Communication Review*, Vol. - (24): 3-26.
- Samovar, L., Porter, R. & McDaniel, E. (2006) *Intercultural Communication: A Reader*, USA: Thomason and Wadsworth.
- Swedish Ministry of Industry, *Employment and Communications* (2002), Swedish Integration Policy for the 21st Century.
- Toomy, S. (1999) *Communicating Across Cultures*, New York: Guilford Press.
- Trujillo-Dalbey, F. (2002) "Managing Intercultural Conflict Effectively", in *International Journal of Intercultural Relations*, Vol. 26 (3): 334-337.
- Watt, P. (2006) "An Intercultural Approach to Integration", in *Translocation*, Vol. 1(1): 154-163.

